

رویکرد دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به آرای مقدماتی دیوان دادگستری اتحادیه

علیرضا جلالی^۱ - محمد ابوعطا^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۵

چکیده

یکی از ابزارهای حقوقی موجود در نظام قضایی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، آرای مقدماتی می‌باشند که از سوی این دیوان صادر می‌شوند. با عنایت به ماده ۲۶۷ معاهده مربوط به کارکرد اتحادیه اروپا، دلیل رجوع محاکم ملی به دیوان دادگستری، رفع تردیدهای موجود در مقام تفسیر و تعیین حدود اجرایی قوانین اتحادیه اروپا است و در عمل، این مهم به تبع صدور رای مقدماتی از طرف دیوان و با توجه به منطوق آن، صورت می‌گیرد. هر چند تمسک به روش مذکور از سوی محاکم ملی تالی، امری شایع است، اما رجوع دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای اروپایی به دیوان دادگستری اتحادیه تا به امروز، رویه ثابتی نداشته و این مراجع ملی عالی، در رجوع مقدماتی به دیوان و رفع تردیدهای حقوقی خود در باب قوانین اتحادیه اروپا، به اجماع نرسیده‌اند. در این مقاله، ضمن تبیین پاره‌ای از مهمترین دعاوی مطروح در کشورهای ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و آلمان، مسائل مربوط به رجوع دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای اروپایی مذکور به دیوان دادگستری اتحادیه برای اصدار آرای مقدماتی و نحوه تعامل مراجع فوق با تمرکز بر رویکرد محاکم محافظ قانون اساسی داخلی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: دیوان دادگستری اروپا، دادگاه قانون اساسی، اتحادیه اروپا، رای مقدماتی، نظام‌های حقوقی

a.jalali@du.ac.ir

abouata@semnan.ac.ir

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه دامغان، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه سمنان، ایران

مقدمه

اندیشمندان حقوق در اروپا، عموماً یکی از طرق نزدیک شدن نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف این قاره را آرای مقدماتی^۱ صادره از طرف دیوان دادگستری اروپا^۲ می‌دانند زیرا این تصمیمات قضایی، عملاً تفسیری از قواعد اتحادیه اروپا می‌باشند که باید به صورت واحد و یکپارچه در همه کشورهای عضو اجرا شوند (Romboli, 2014: 2). نه تنها دکتربین بلکه آمار هم این نظر را تأیید می‌کند زیرا در سال ۲۰۱۶، از نزدیک ۷۰۰ قضیه بررسی شده از طرف دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، بیش از ۴۵۰ قضیه مربوط به درخواست‌های محاکم داخلی، راجع به تفسیر قوانین اتحادیه و صدور رای مقدماتی دیوان بوده‌اند (Simonelli, 2017: 258). بنابراین شکی وجود ندارد که ابزار حقوقی مذکور، بسیار مهم بوده و نقشی اساسی در روند تثبیت نظام حقوقی اتحادیه اروپا و رابطه آن با کشورهای عضو دارد. دکتربین رای مقدماتی، دیوان دادگستری اروپا را به عنوان یک تصمیم قضایی برای تفسیر یک قانون اتحادیه و توضیح روش اجرای آن در قلمرو یک کشور عضو معرفی می‌کند که معمولاً خود این تصمیم به صورت مستقل گرفته نمی‌شود و رای مقدماتی فقط به طریق درخواست محاکم ملی صادر می‌شود (Daniele, 2010: 337). از این حیث آرای مقدماتی دیوان دادگستری برای محاکم ملی تالی اهمیت ویژه دارند، به این معنی که بدون چنین احکامی نمی‌شود قوانین اتحادیه را بدرستی اجرا کرد، زیرا بر اساس ماده ۲۶۷^۳ معاهده

1. Preliminary Rulings.

۲. Court of Justice of the European Union. نهاد مذکور بالاترین مرجع قضایی اتحادیه اروپا است، زیرا در ساختار قضایی اتحادیه نهادهای دیگری مانند دادگاه عمومی و دادگاه‌های خاص هم پیش‌بینی شده‌اند که حکم محاکم بدوی را دارا می‌باشند؛ اضافه بر این دیوان دارای ۲۸ قاضی و ۹ مستشار می‌باشد. این دادگاه نه تنها بایستی تفسیر و اجرای درست معاهدات بلکه تمام قوانین اتحادیه از جمله قواعد ثانویه و اصول کلی نانوشته را تضمین نمایند (فرخی، رمضانی قوام آبادی، زمانی، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۰). اشخاص حقیقی و حقوقی کشورهای عضو (بند ۴ ماده ۲۶۳)، نهادهای داخلی اتحادیه (بند ۲ و ۳ ماده ۲۶۳ و بند ۲ ماده ۲۵۸)، محاکم داخلی کشورهای عضو (ماده ۲۶۷) و دولت‌ها (بند ۱ ماده ۲۵۹) اهلیت اقامه دعوا نزد دیوان، بر اساس معاهده مربوط به کارکرد اتحادیه اروپا را دارند.

۳. ماده مرقوم اشعار می‌دارد: «دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، نظر خود را به صورت مقدماتی در موارد ذیل بیان می‌کند: الف- در مورد تفسیر معاهدات؛ ب- درباره صحت و تفسیر اعمال نهادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های اتحادیه. زمانیکه چنین مسائلی نزد محاکم ملی یک کشور عضو اتحادیه مطرح شوند، دادگاه می‌تواند، اگر احساس کند که موضوع برای حل دعوا اهمیت دارد، نظر دیوان را درخواست کند. زمانی که چنین مسائلی نزد محاکم ملی یک کشور عضو اتحادیه مطرح شوند که علیه تصمیمات آنها، در داخل همان کشور نشود درخواست تجدید نظر ارائه کرد، دادگاه داخلی ملزم است نظر دیوان را درخواست کند. زمانی که چنین مسائلی نزد محاکم ملی مطرح می‌شوند و مربوط به فردی می‌باشند که در حال بازداشت به سر می‌برد، دیوان هر چه سریع‌تر نظر خود را بیان می‌کند».

مربوط به کارکرد اتحادیه اروپا^۱، وظیفه دیوان در زمان رجوع محاکم ملی، تفسیر قوانین اتحادیه از طریق صدور آرای مقدماتی است؛ هرچند اگر قرار باشد تمرکز به سمت رجوع دادگاه‌های قانون اساسی کشورها به دیوان معطوف شود، باید بگوییم که این امر موضوعی استثنایی می‌باشد. در عمل، دادگاه‌های قانون اساسی برخی از مهمترین کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا، جمعاً شش‌بار برای صدور آرای مقدماتی به دیوان دادگستری رجوع کرده‌اند و اگر این عدد با موارد رجوع سایر دادگاه‌های این کشورها مقایسه شود، تعداد ۵۴۷ حاصل می‌شود (Simonelli, 2017: 258). این عدم رجوع دادگاه‌های قانون اساسی به دیوان دادگستری، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. دلیلی که از طرف دکتربین مطرح شده از این قرار است: بنا به اهمیت و جایگاه دادگاه قانون اساسی هر کشور و وظیفه پاسداری از ارزش‌های عالی هر مملکت، عموماً این نهادها، تمایلی به رجوع به دیوانی دیگر را ندارند زیرا خود را در راس نظام حقوقی دیده و مشاوره با دادگاهی دیگر را تضعیف‌کننده جایگاه عالی خود می‌دانند خصوصاً که با صدور آرای مقدماتی، در واقع دیوان دادگستری می‌خواهد قانونی را تفسیر کند و در مقابل، دادگاه‌های قانون اساسی اعتقاد دارند که تفسیر قوانین، در حوزه صلاحیت خود آنها می‌باشد (Weiler, 2015: 1332). البته از نظر حقوقی، این مبنا چندان محکم نیست زیرا ماده ۲۶۷ معاهده مربوط به کارکرد اتحادیه اروپا، مقرر می‌دارد زمانی که مرجع ملی، دادگاهی است که شهروندان نمی‌توانند علیه آرای آن تجدیدنظرخواهی کنند (مانند دیوان‌های عالی یا دادگاه‌های قانون اساسی)، قاضی ملی الزاماً باید به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا رجوع کند و در مقابل، اختیار رجوع؛ فقط برای آن دسته از دادگاه‌های ملی وجود دارد که می‌توان علیه تصمیمات آنها، درخواست تجدیدنظر کرد (مانند دادگاه‌های بدوی). بدینسان، چون نمی‌توان علیه تصمیمات دادگاه‌های قانون اساسی، تجدیدنظرخواهی کرد؛ قضات دادگاه قانون اساسی کشورهای عضو اتحادیه، هرگاه شکی در باب تفسیر و اجرای قوانین اروپایی داشته باشند و رفع آن برای ادامه دادرسی ضروری باشد، باید به دیوان دادگستری مراجعه کنند و از این نهاد، درخواست صدور رای کنند. البته ناگفته نماند رویه قضایی دیوان دادگستری، استثنای این اصل را بیان کرده و گفته شده که حتی محاکم عالی داخلی می‌توانند با رعایت شرایطی، برای تفسیر قوانین اتحادیه، به

1. Treaty on the Functioning of the European Union.

دیوان رجوع نکنند: الف- تفسیر قانون اروپایی مورد نظر، برای حل دعوای داخلی، حیاتی نباشد؛ ب- از رویه قضایی دیوان، حتی اگر مستقیماً مربوط به قانون موضوع بررسی نباشد، بتوان تفسیر مورد نظر را استنباط کرد؛ پ- هیچ شک معقولی نسبت به اجرای قانون اتحادیه وجود نداشته باشد.^۱ اضافه بر این معمولاً کشورهای اروپایی از نظر ساختار حقوق اساسی، این اصل را قبول کرده‌اند که اهمیت احکام و قواعد اتحادیه اروپا از نظر سلسله مراتب منابع حقوق، به اندازه اصول قانون اساسی می‌باشد و این هم دلیلی دیگر است که دکتربین را به این سمت سوق داده تا عدم مراجعه به دیوان دادگستری اروپا از طرف دادگاه‌های قانون اساسی کشورها را غیر قابل پذیرش جلوه دهند (Cartabia, 2015: 1791). در این مقاله سعی می‌شود با تمرکز بر رویکرد دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای مذکور عضو اتحادیه اروپا نسبت به آرای مقدماتی دیوان دادگستری اتحادیه و همچنین با توصیف دکتربین حقوقی، چالش‌های مربوط به تاثیر یا عدم تاثیر نظام حقوقی اتحادیه داخل کشورهای عضو بررسی و مشخص شود که از نظر دادگاه‌های قانون اساسی آیا نظام حقوقی اتحادیه، مطلقاً در داخل کشورها لازم‌الاجرا است یا اینکه در برخی مواقع امکان دارد حاکمیت دولت‌ها برتری خود را حفظ کند.

۱. مبانی تقابل دکتربین محدودیت‌ها و دکتربین ضدمحدودیت‌ها

در باب رابطه بین نظام‌های حقوقی کشورهای عضو و ساختار حقوقی خود اتحادیه هم باید اضافه کرد که اصل برتری حقوق اتحادیه، مورد پذیرش است (فرخی، رمضان‌ی قوام آبادی، زمانی، ۱۳۹۴: ۵۸). اما این هم تاکید می‌شود که این برتری نباید مطلق باشد و تا حدی قابل قبول است که در بحث حقوق بنیادین و حقوق بشر، تضعیف یا تضييع در حق افراد اعمال نشود. دیدگاه‌های مربوط به برتری حقوق اتحادیه اروپا بر حقوق کشورهای عضو از یک طرف و برتری حقوق ملی به نام دفاع از حقوق بنیادین نسبت به حقوق اتحادیه از طرفی دیگر در دکتربین به عنوان «دکتربین محدودیت‌ها»^۲ و «دکتربین ضدمحدودیت‌ها»^۳ شناسایی می‌شوند (Mastroianni, 2016: 7). دکتربین اول، بر آن است که قوانین داخلی باید به نام قوانین اتحادیه

1. Srl CILFIT and Lanificio di Gavardo SpA v Ministry of Health, 1982: 3429.

2. Dottrina dei limiti.

3. Dottrina dei controlimiti.

اروپا محدود شوند و دکتترین دوم معتقد است که نظام‌های داخلی برای دفاع از حاکمیت خود در حوزه دفاع بیشتر از حقوق بنیادین و حقوق بشر شهروندان و نه به دلیل دیگری، می‌توانند در صورت لزوم، محدودیتی متقابل ایجاد کنند و قوانین اتحادیه را اجرا نکنند. مباحث مربوط به آرای مقدماتی در درک درست رابطه این دو دکتترین و همچنین درک رابطه بین نظام‌های حقوقی اتحادیه اروپا و کشورهای عضو کمک زیادی می‌کنند زیرا روش اعمال رای مقدماتی و نحوه نگارش آرای مربوطه و همچنین گفتگوی حقوقی که بین محاکم صورت می‌گیرد، حقوقدانان را نسبت به چگونگی اجرای عملی و صریح قوانین اتحادیه در کشورهای عضو آگاه می‌کنند. برای درک بهتر رابطه حقوقی بین دیوان دادگستری و دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و استفاده از آرای مقدماتی برای تفسیر قوانین اتحادیه در ادامه به بررسی چند قضیه مربوط به برخی از دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای اروپایی یعنی دادگاه قانون اساسی ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و آلمان اشاره می‌شود. البته لازم به ذکر است که در این راستا بیشتر تمرکز به رویکرد دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای عضو خواهد بود و نهایتاً منطبق و استدلالات نهادهای مذکور، ملاک این پژوهش می‌باشد، زیرا از طرف دیوان دادگستری شکی بر برتر بودن نظام اتحادیه نسبت به نظام حقوقی حکومت‌های عضو وجود ندارد و همان طور که مشاهده خواهد شد، شک‌ها و شبهات از طرف دکتترین و محاکم حافظ قانون اساسی داخلی، آن هم در برخی موارد مربوط به دفاع از حقوق بنیادین، مطرح می‌شود.

۲. مراجعه دادگاه قانون اساسی ایتالیا به دیوان دادگستری برای صدور آرای مقدماتی

در بین کشورهای اروپایی، دادگاه قانون اساسی ایتالیا، اولین مرجعی بود که برای صدور رای مقدماتی در مورد قضیه شماره ۱۰۳ در سال ۲۰۰۸، به دیوان دادگستری اروپا رجوع کرد. در این دعوا، اقدام استان ساردینیا^۱ مورد اعتراض دولت مرکزی ایتالیا قرار گرفته بود زیرا این استان، قانونی را وضع کرده بود (قانون شماره ۴ سال ۲۰۰۶) که بر اساس ماده ۴ آن، افرادی که خارج از استان ساکن بودند، زمانی که می‌خواستند در فصل تابستان به ساردینیا سفر کنند و همراه خود هواپیمای شخصی یا کشتی شخصی داشته باشند، باید مالیاتی خاص پرداخت

1. Regione Sardegna.

کنند. این مالیات خاص استانی، چون فقط برای غیربومی‌ها پیش‌بینی شده بود، از نظر دولت ایتالیا با برخی از اصول قانون اساسی کشور (اصل ۱۱۷ در باب اختیارات قانونگذاری دولت مرکزی و استان‌ها) و خصوصاً با برخی قوانین اتحادیه اروپا (ماده ۵۶ معاهده مربوط به کارکرد اتحادیه و ماده ۴۹ در مورد آزادی ارائه خدمات) مغایرت داشت (Corte Cost, 2008: Point 2). دادگاه قانون اساسی ایتالیا برای رفع تردید خود درباره مغایرت این قانون استانی با قوانین اتحادیه، از دیوان دادگستری درخواست صدور رای مقدماتی کرد و دیوان با تصمیم قضایی شماره ۱۶۹ مربوط به سال ۲۰۰۸ و تفسیر قانون اروپایی ذکر شده، چنین پاسخ داد که این قانون استان ساردینیا، با ماده ۵۶ معاهده اتحادیه مغایر است زیرا نظام آزادی ارائه خدمات را زیر سوال برده است (Case C-169/08, 2008: Point 50). بر اساس رای مقدماتی، دادگاه قانون اساسی ایتالیا در رای شماره ۲۱۶ صادره در سال ۲۰۱۰، نظر خود را اعلام کرد و با استناد به رای مقدماتی صادره از دیوان دادگستری، قانون استان ساردینیا را مغایر با قانون اساسی و قوانین اتحادیه اروپا اعلام کرد (Corte Cost, 2010: Point 2). باید افزود که در قضیه مذکور، دولت ایتالیا در پی این بود که قانون استان ساردینیا لغو شود و دادگاه قانون اساسی هم سعی کرد تا به خواسته دولت خود عمل کند و با رای مقدماتی دیوان، عملاً دولت و دادگاه قانون اساسی، به خواسته خود رسیدند.

در قضیه‌ای دیگر، خواسته دولت و دادگاه قانون اساسی، دفاع از قانونی داخلی در برابر قوانین اتحادیه بود. در واقع، در قضیه شماره ۲۰۷ مربوط به سال ۲۰۱۳، قضات اساسی در ایتالیا تصمیم می‌گیرند که برای بار دوم به آرای مقدماتی دیوان مراجعه کنند و این پرونده نشان می‌دهد که بین آرا رویه یکسانی وجود ندارد (Guastafarro, 2013: 9). موضوع مطروح، مربوط به قراردادهای کاری معلمان بود. بر اساس قانون شماره ۱۲۴ مصوب سال ۲۰۰۹، برای رفع مشکلات مدارس، معلمان می‌توانستند بدون قبولی در آزمون ویژه دولتی، به صورت موقت استخدام شوند. دعوا زمانی مطرح شد که یک دادگاه عادی ایتالیا، چنین استنباط کرد که این قانون، با اصل ۹۷ قانون اساسی ایتالیا که اشعار می‌دارد استخدام دولتی باید از طریق آزمون باشد، مغایرت دارد. همچنین یک معاهده اروپایی در سال ۲۰۰۹ تصویب شده است که بر اساس آن، دولت‌ها نمی‌توانند در امور دولتی از قراردادهای موقت، بطور گسترده استفاده کنند. برای رفع این تعارض، دادگاه قانون اساسی ایتالیا از دیوان، درخواست رای

مقدماتی کرد (Corte Cost., 2013: Per Questi Motivi, Point 1). دیوان در رای مقدماتی خود اعلام کرد که قانون مذکور، با قوانین اتحادیه اروپایی مغایر است زیرا استفاده بیش از اندازه از قراردادهای موقتی در امور دولتی، مانند شغل معلمان، ثبات کار و اشتغال را زیر سوال می‌برد. بعلاوه دولت ایتالیا باید به معلمانی که به این صورت استخدام شده بودند خسارت پرداخت کند (Case C-22/13, 2014: Point 122). صدور این رای مقدماتی، خبر خوبی برای دادگاه قانون اساسی نبود زیرا دادگاه قانون اساسی ایتالیایی، در توضیحات خودش به نحوی سعی کرده بود تا نظر مثبت دیوان را کسب کند و قانون کشور خود را از لغو شدن نجات دهد چرا که از نظر دادگاه قانون اساسی، اوضاع خاص جامعه و وضعیت مدارس ایجاب می‌کرد تا در قرارداد معلمان، استثنائاتی وجود داشته باشد. بعلاوه، خیلی از مدارس مجبور می‌شدند با نیروی انسانی بسیار اندکی کار کنند که این امر خصوصا در مناطق دوردست ایتالیا، مشکلات اجتماعی به وجود می‌آورد (Corte Cost, 2013: Point 9). بدنبال صدور رای مقدماتی دیوان، دادگاه ایتالیایی؛ نظر نهایی خود را در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد. در رای صادره، چنین مقرر شده بود که با جهات و دلایل بیان شده از طرف دیوان، بطور کلی مخالفت نمی‌شود اما در برخی موضوعات، این خود دولت ایتالیا است که باید تصمیم بگیرد و دیوان نمی‌تواند دادگاه قانون اساسی ایتالیا را مجبور کند تا لزوما یک حکم اروپایی اجرا کند، خصوصا اگر مغایرتی جدی بین اجرای قوانین مجری در ایتالیا با حقوق اتحادیه وجود نداشته باشد. در پرونده مورد بررسی، دادگاه ایتالیایی مقرر کرد اگر وجود قراردادهای اشتغال موقت برای معلم‌هایی که بدون آزمون استخدامی جذب می‌شوند، هم از نظر حقوق داخلی (اصل ۹۷ قانون اساسی) و هم از نظر قوانین اتحادیه (قانون سال ۲۰۰۹) ایراد حقوقی داشته باشد، اما جزئیات موضوع مانند پرداخت یا عدم پرداخت خسارت از طرف دولت به معلم‌های طرف قراردادهای موقت، مسئله‌ای ملی است که باید در داخل ایتالیا حل شود (Corte Cost, 2016: Considerato in diritto, Point 12). بدینسان نه تنها دادگاه قانون اساسی، بطور موردی به آرای مقدماتی دیوان دادگستری رجوع می‌کند، بلکه اگر هم چنین کند، در باب اجرای رای مقدماتی، بسیار محافظه کار است. در واقع در این رای، دادگاه ایتالیایی، مغایرت قانون داخلی با حقوق اتحادیه را اعلام می‌کند اما با تمام نکات ارائه شده از طرف دیوان موافقت نمی‌کند. لازم به ذکر است عاملی که در نهایت تعارض بین نظام حقوقی ایتالیا و اتحادیه را

حل کرد رای دادگاه نبود بلکه مجلس ایتالیا در سال ۲۰۱۵، قانون قبلی را اصلاح کرد و با اقدام خود قبل از صدور رای دادگاه، عملاً مشکل حادث را از بین برد (Calvano, 2016: 8).

قضیه مهم دیگری که ذکر آن مفید است مربوط به دعوای منتهی به رای شماره ۲۴ در سال ۲۰۱۷ می باشد که برای سومین بار، دادگاه قانون اساسی ایتالیا را وادار کرد به رای مقدماتی دیوان دادگستری اروپا تمسک کند. این قضیه از پرونده‌های قبلی مهمتر است زیرا قانونی که دادگاه ایتالیایی باید عدم تطبیق آن با اصول قانون اساسی را بررسی می کرد، یک قانون ملی یا استانی نبود، بلکه قانونی مربوط به اتحادیه اروپا بود (ماده ۳۲۵ معاهده مربوط به کارکرد اتحادیه در باب مبارزه با کلاهبرداری‌هایی که منافع اقتصادی اتحادیه را زیر سوال می‌برند). این قانون اروپایی از طریق یک قانون عادی داخلی، در سال ۲۰۰۸ وارد نظام حقوقی ایتالیا شد و محاکم ایتالیایی، بر اساس یکی از آرای دیوان دادگستری در سال ۲۰۱۵، مجبور شده بودند که با استناد به ماده ۳۲۵ مذکور، ماده ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون کیفری ایتالیا در مورد مسئله مرور زمان و عدم محاکمه مجرم را اجرا نکنند. زیرا در تفسیری که دیوان از ماده ۳۲۵ و مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون کیفری ایتالیا ارائه کرده بود، گفته شده بود که دولت ایتالیا نمی‌تواند قانونی را وضع و اجرا نماید که به منافع مالی اتحادیه ضرر وارد کند. در حالی که در باب مسئله مرور زمان و عدم پیگرد قانونی و محاکمه مجرمین، قوانین ایتالیایی برای جرایم مالی، زمانی کوتاه در نظر گرفته بودند که در قوانین اتحادیه زمان بیشتری مقرر شده بود. بنابراین، از منظر حقوق اتحادیه، مجرم؛ امکان کمی برای فرار از مجازات داشت در صورتی که بر اساس قوانین ایتالیا، مجرم با گذشت زمان کم و عدم محاکمه می‌توانست از کیفر فرار کند و این یک ضرر اقتصادی برای اتحادیه به شمار می‌رفت که بر اساس ماده ۳۲۵ معاهده، غیرقابل قبول است (C-105-14, 2015: Point 66). در واکنش به این نظر، دادگاه‌های عمومی ایتالیا، شکایت خود را نزد دادگاه قانون اساسی تقدیم کردند و درخواست اعلام مغایرت قانون اروپایی با قانون اساسی ایتالیا را ارائه کردند خصوصاً با استناد به برخی اصول قانون اساسی مانند اصل ۲۵، ۲۷ و ۱۰۱ یعنی اصولی که در باب محاکمه منصفانه و حقوق متهمین هستند. در واقع محاکم داخلی ایتالیا معتقدند که در این خصوص، نمی‌توان به قانون و تفسیری مراجعه کرد که از طرف اتحادیه صادر شده است زیرا این نظریات حقوق متهمین را محدود می‌کند و اصل مبارزه با کلاهبرداری و نفع اقتصادی اتحادیه نمی‌تواند دلیلی محکم برای

محدود کردن حقوق متهمین باشد که جزء لاینفک حقوق بنیادین و حقوق بشر شهروندان محسوب می‌شود. زیرا اتحادیه می‌خواهد که در بحث مرور زمان، مدتی طولانی در نظر گرفته شود تا متهمین نتوانند از امتیاز زیادی استفاده کرده و از محاکمه فرار کنند حال آنکه منطق مرور زمان، دقیقاً حفظ حقوق متهم می‌باشد و با کوتاه کردن این زمان، حقوق بنیادین متهمین در جرایم مالی زیر سوال می‌رود (Corte Cost., 2017: Point 1). با مطالعه نظر محاکم داخلی و بررسی رای سال ۲۰۱۵ دیوان دادگستری، دادگاه قانون اساسی ایتالیا سعی می‌کند راهی برای خروج از مشکل پیش آمده پیدا کند تا هم در برابر دیوان نظری معقول ارائه کرده و تا آنجایی که ممکن باشد، تفسیر درستی از قوانین ارائه کند و هم در روابط خود با دیوان، چالش ایجاد نکند. از این رو، الفاظ استفاده شده در رای صادره از دادگاه قانون اساسی در سال ۲۰۱۷، بسیار محتاطانه‌اند به گونه‌ای که هم مشکل نحوه اجرای یک قانون اتحادیه که نسبت به قوانین داخلی ایتالیا، حقوق متهمین را محدود می‌کند، حل شود و هم موضوع به صورتی مطرح شود که دیوان دادگستری اروپا احساس نکند دادگاه قانون اساسی آن کشور، تمایلی به اجرای قوانین اتحادیه اروپایی ندارد. به عنوان مثال در بخش شش از رای شماره ۲۴ صادره در سال ۲۰۱۷، دادگاه قانون اساسی ایتالیا چنین می‌گوید: «پس از اعلام رای دیوان دادگستری در سال ۲۰۱۵، آیا انتظار دیوان این است که دادگاه ایتالیایی باید قانون و حکمی را اجرا کند که با اصول اساسی نظام حقوقی این کشور مغایرت دارد؟ ما فکر می‌کنیم که پاسخ این سوال منفی است.» در واقع با این تعارف حقوقی، دادگاه ایتالیایی، بنا به مصلحت نمی‌خواهد نظر خود را صراحتاً مطرح کند بلکه آن را به عنوان برگ برنده و در قالب استفهام انکاری افاده می‌کند. چه اینکه در این رای، دادگاه ایتالیایی، تصمیم نهایی خود را اعلام نکرده و پرونده را برای صدور رای مقدماتی به دیوان ارسال کرده است (Corte Cost., 2017: Point 1). البته اخیراً رای مقدماتی دیوان در مورد این قضیه صادر شده و برای اولین بار دادگاه عالی اتحادیه این را اعلام می‌کند که قواعد اروپایی در کشورهای عضو لازم‌الاجرا هستند، اما اگر تضعیف کننده حقوق بنیادین باشند، لازم نیست محاکم ملی قانون اروپایی را برتر محسوب کنند و می‌توانند قاعده داخلی را اگر بیشتر تضمین کننده حقوق بنیادین شهروندان باشد، اجرا کنند (C-42/17, 2017: Point 62). دادگاه قانون اساسی ایتالیا در رای نهایی خود نظر دیوان را قبول کرده، زیرا کاملاً به خواسته خود، یعنی محافظت از

ارزش‌های مهم نظام حقوقی ملی رسیده است (Corte Cost., 115-2018: Point 14) و این رای هم با وضوح بیشتر نسبت به آرای دیگر نشان می‌دهد که مراجعه دادگاه قانون اساسی ایتالیا برای صدور رای مقدماتی به دیوان دادگستری، مشکلات و محدودیت‌های زیادی دارد و محاکم ایتالیایی، براحتی برتری حقوقی اتحادیه اروپایی را قبول نمی‌کنند (Amalfitano, 2017: 2).

۳. مراجعه دادگاه قانون اساسی فرانسه به دیوان دادگستری برای صدور رای مقدماتی

شورای قانون اساسی فرانسه فقط یک بار به دیوان دادگستری اروپا برای صدور رای مقدماتی رجوع کرده است (Catalano, 2013: 1) و همین امر نشان می‌دهد که بین این دو نهاد دادگستری، رابطه سختی وجود دارد (Millet, 2014: 195). قضیه مربوط به رای شماره ۳۱۴ شورای قانون اساسی در سال ۲۰۱۳ می‌باشد که از طرف دیوان عالی این کشور و برای تطبیق قانون عادی با قانون اساسی ارجاع شده است. موضوعی که مرجع ملی از شورا درخواست کرده بود و بعداً شورای قانون اساسی آن را به دیوان دادگستری ارجاع داد، از این قرار بود که آیا از قوانین اتحادیه، چنین برداشت می‌شود که شهروندان اتحادیه (در این قضیه، یک شهروند انگلیسی که در فرانسه دستگیر شده بود) نمی‌توانند علیه تصمیم دادگاه خارجی (در این دعوا، دادگاه انگلیس) در خصوص درخواست استرداد یک متهم، در کشورهای عضو اتحادیه، تجدیدنظرخواهی به عمل آورند؟ (Conseil Constitutionnel, 2013: Decide, Point 1). در واقع ماده ۶۹۵-۴۶ آیین دادرسی کیفری فرانسه که در مقام اجرای یک قانون اتحادیه اروپا می‌باشد (تصمیم ۵۸۴/۲۰۰۲ اتحادیه اروپا)، روندی را پیش‌بینی کرده است که بر اساس آن متهم، حتی نزد دیوان عالی کشور فرانسه هم نمی‌تواند در خصوص درخواست استرداد از یک کشور اروپایی دیگر، تقاضای تجدیدنظر کند. حال آنکه این امر با ماده ۱۶ منشور حقوق بشر و شهروند که در مقدمه قانون اساسی فرانسه بیان شده است مغایر است. زیرا حسب این ماده، حکومتی که در آن تضمینی برای حقوق افراد وجود نداشته باشد، مانند این است که در آن جامعه، قانون اساسی وجود نداشته باشد (Conseil Constitutionnel, 2013: Point 4). برای

تفسیر این قاعده و صدور رای مقدماتی، شورای قانون اساسی فرانسه به دیوان دادگستری اروپا مراجعه کرد و این نهاد، در رای شماره ۱۶۸ صادره در سال ۲۰۱۳، اعلام نمود که قانون تحت بررسی، روندی مشخص را برای اعمال تجدیدنظرخواهی بیان نکرده است اما کشورهای عضو می‌توانند با اصلاحاتی این قانون را تکمیل کنند (C-168-13, 2013: Points 37-38). البته دیوان اروپایی این را هم اضافه می‌کند که هر چند قانون اتحادیه، مساله تجدیدنظر در باب آرای مربوط به استرداد در داخل کشورهای عضو را بیان نمی‌کند، اما به این معنی نیست که الزاما نباید تجدیدنظرخواهی اعمال شود (C-168-13, 2013: Point 39). در واقع قانون در این باب ساکت است ولی اگر دولت‌ها احساس می‌کنند که حقوق متهمین با وجود نهاد حقوقی تجدید نظر خواهی در باب استرداد، بهتر تضمین می‌شود، می‌توانند در حدی که حقوق اروپایی نقض نشود و همکاری‌های قضایی قاره ای تضعیف نشوند، تدابیری را برای تقویت این حقوق در نظر داشته باشند (C-168-13, 2013: Point 76). بنا به رای مقدماتی دیوان دادگستری، شورای قانون اساسی فرانسه در تصمیم صادره در سال ۲۰۱۳ (چند ماه بعد از رای اول) موضوع را به این صورت تکمیل کرد. از یک طرف، مغایرت قانون اتحادیه با قانون اساسی فرانسه را اعلام کرد. از طرفی دیگر، نظر دیوان را هم تأمین کرد، یعنی کل قانون را مغایر با اصول حقوقی داخلی اعلام نکرد بلکه صرفاً بخشی را که مدنظر دیوان بود، یعنی جمله‌ای که تجدیدنظرخواهی را مردود اعلام می‌کرد، لغو نمود (Conseil Constitutionnel, 2013: Decide 1). هر چند در این تصمیم قضایی که تنها موردی است که شورای قانون اساسی فرانسه به دیوان برای صدور رای مقدماتی رجوع کرده است، قضات فرانسوی و قضات اروپایی، به یک دیدگاه مشترک رسیده‌اند، اما ناگفته نماند که مقدمه این هماهنگی، زاویه نگاه قضات اروپایی بوده است که نسبت به برتری قانون اتحادیه در برابر قوانین داخلی فرانسه پافشاری نکردند و اجازه دادند تا ضعف تضمین حقوق متهمین بر اساس یک قانون قاره‌ای، در داخل یک کشور عضو، قابل رفع و اصلاح باشد (Szente, Lachmayer, 2017: 121). البته معمولاً دیوان دادگستری اروپایی با جدیت تمام معتقد به برتری حقوق اتحادیه در قبال حقوق داخلی دولت‌های عضو است (به نام اجرای دکترین محدودیت‌ها) و مسئله مذکور در کشور فرانسه، علی‌رغم اینکه شورای قانون اساسی فقط بخشی از قانون اروپایی را مردود اعلام کرد

آن هم با اجازه خود دیوان، استثنا می‌باشد.

۴. مراجعه دادگاه اساسی اسپانیا به دیوان دادگستری برای صدور رای مقدماتی

تنها مورد مراجعه دادگاه قانون اساسی اسپانیا به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا برای صدور رای مقدماتی، شبیه قضیه بررسی شده در فرانسه است زیرا قانون موضوع بررسی دادگاه قانون اساسی اسپانیا، همان تصمیم شماره ۵۸۴ صادره در سال ۲۰۰۲ در خصوص عدم امکان تجدید نظرخواهی از رای مربوط به استرداد یک متهم از یک کشور عضو اتحادیه به کشور اروپایی دیگر است (Castano, 2014: 21). دادگاه قانون اساسی اسپانیا در رای شماره ۸۶ صادره در سال ۲۰۱۱، برای تفسیر قانون اتحادیه اروپا و تمهید صدور رای مقدماتی از سوی دیوان دادگستری اروپا، چندین مسئله را مطرح می‌کند و سعی می‌کند خود را با رویه اروپایی تطبیق دهد هر چند در حقوق اسپانیا پذیرفته شده است که اگر اصول قانون اساسی اسپانیا نسبت به قوانین اروپایی، حقوق بشر را بهتر و بیشتر رعایت می‌کنند (پیروی از دکترین ضد محدودیت‌ها)، لزومی به انطباق با حقوق اتحادیه اروپا نیست (Simonelli, 2017: 265). مساله‌ای که دادگاه اسپانیایی با آن مواجه بود از این قرار می‌باشد که در شرایط سکوت قوانین اروپایی، آیا آن دادگاه می‌تواند راسا اجازه تجدید نظرخواهی به متهم بدهد و در پاسخ به درخواست استرداد متهم از سوی دادگاه یک کشور اروپایی دیگر، تاخیر کند؟ موضوع دیگر نیز اظهار نظر دیوان دادگستری اروپا در خصوص انطباق یا اختلاف قانون موضوع بررسی با مواد منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا^۱ بود (Tribunal Constitucional, 2011: Acuerda, Point 2). در رای مقدماتی شماره ۳۹۹ صادره در سال ۲۰۱۳، دیوان دادگستری سعی کرد به تردیدهای دادگاه اسپانیایی پاسخ دهد. در مورد امکان تجدید نظرخواهی، دیوان مقرر کرد که دادگاه ملی، فقط زمانی می‌تواند در پاسخ به دادگاه اروپایی دیگر تاخیر ایجاد کند که احراز شود متهم به هر دلیلی، از درخواست استرداد مطلع نشده و محاکمه به صورت غیابی صورت گرفته است (C-399-11, 2013: Conclusion, Point 1)؛ در غیر این صورت دادگاه نمی‌تواند راسا اجازه درخواست تجدید نظرخواهی به متهم بدهد. البته این رای دیوان، چند ماه قبل از

1. Charter of Fundamental Rights of the European Union.

صدور رای مقدماتی نسبت به درخواست مشابه شورای قانون اساسی فرانسه صادر شده بود و در واقع دیوان، ظرف چند ماه رویه خود را تغییر داده و همان طوری که گفته شد تا حدی عقب‌نشینی کرده و اجازه تجدیدنظرخواهی را صادر کرد هر چند این اجازه، صریح و مستقیم نبود. به هر حال، در این رای، نظر دیوان اروپایی، محافظه‌کارانه بوده و سعی می‌کند تا به نحوی برتری خود را ثابت کند. از حیث تطبیق قانون اروپایی موضوع مطالعه با مواد منشور حقوق بنیادین اتحادیه در رابطه با حقوق متهمین و احترام مطلق به حقوق بنیادین افراد (مواد ۴۹ و ۵۳) دیوان چنین پاسخ می‌دهد که این دو موضوع، با هم مغایرت ندارند و حقوق متهمین به ترتیب مندرج در قانون اروپایی زیر سوال نمی‌رود (C-399-11, 2013: Conclusion, Point 2)، زیرا رویکرد قانون اروپایی، هم دفاع از حقوق متهمین است و هم بالا بردن کیفیت همکاری‌های قضایی بین کشورهای عضو اتحادیه (C-399-11, 2013: Point 51). در رای شماره ۲۶ صادره در سال ۲۰۱۴، دادگاه قانون اساسی اسپانیا، با توجه به رای مقدماتی دیوان دادگستری، نظر خود را بیان کرد. با این رای و در واقع بر اساس حکم دیوان اروپایی، دادگاه اسپانیایی خود را با قواعد اتحادیه تطبیق داد هر چند در باطن به این امر راضی نبود زیرا طبق آنچه در حقوق این کشور پذیرفته شده است، وقتی قوانین اتحادیه، حقوق افراد را به اندازه قوانین کشورها تضمین نمی‌کنند و قوانین ملی بر قوانین اروپایی ارجحیت دارند (دکترین ضد محدودیت‌ها). اما در این قضیه دادگاه قانون اساسی اسپانیا، رای مقدماتی را کاملاً اجرا کرده و علی‌رغم اصل ۲۴ قانون اساسی اسپانیا که حقوق متهمین را کاملاً تضمین می‌کند، رویه اروپایی را برتر اعلام کرد (Faggiani, 2015: 1). البته دادگاه قانون اساسی اسپانیا در رای خود این را هم می‌گوید که قرار نیست همیشه قانون اتحادیه برتری داشته باشد (Corte Constitucional, 2014: Point 3)، اما بیان این موضوع، عملاً تأثیری در صدور رای و اعلام عدم مغایرت قانون اروپایی با قانون اساسی اسپانیا نداشت (Corte Constitucional, 2014: Point 1). در این تصمیم قضایی که تنها نمونه مراجعه دادگاه قانون اساسی اسپانیا به دیوان دادگستری اروپا برای صدور رای مقدماتی است، مشاهده می‌شود مرجع ملی حاضر است برای اینکه چالشی در قبال دیوان اروپایی پیش نیاید، نظر پیشین خود را تغییر دهد و برتری قوانین اتحادیه را قبول کند، حتی اگر حقوق بشر و حقوق بنیادین افراد تضعیف شود. ناگفته نماند که دیدگاه پیشین، هرگز عملی نشده و فقط جنبه نظری داشته و این به وضوح نشان

می‌دهد که چنین مباحثی تا زمانی که در واقعیت متجلی نشوند، نمی‌توان در مورد آنها بطور دقیق قضاوت کرد. لازم به ذکر است که همه قضات دادگاه قانون اساسی اسپانیا با تسلیم این نهاد در مقابل دیوان دادگستری موافق نبودند؛ مثلاً قاضی *آندرس اوخرو تاسارا*^۱ در نظر خود صراحتاً می‌گوید که قبول کردن برتری حقوق اتحادیه اروپا تا آنجایی قابل قبول است که اصول اساسی نظام حقوقی و قانون اساسی اسپانیا زیر سوال نروند (Corte Constitucional, 2014: Voto concurrente 3, Point 1) و این نشان می‌دهد که رای مذکور در اسپانیا، جنجالی و قابل بحث بوده و عمدتاً برای ترضیه خاطر قضات دیوان اروپایی و عدم ایجاد چالش در سطح اتحادیه صادر شده است نه لزوماً بر اساس یک مبنای حقوقی قوی (Colson, Field, 2016: 174).

۵. مراجعه دادگاه قانون اساسی آلمان به دیوان دادگستری برای صدور رای مقدماتی

دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان تنها در یک مورد به دیوان دادگستری اروپا برای صدور رای مقدماتی رجوع کرده است (Mayer, 2014: 111). در این مورد، خواسته دادگاه قانون اساسی آلمان، تفسیر یک قانون اتحادیه یا بررسی انطباق یک قانون داخلی آلمان با قوانین اتحادیه نبوده است بلکه درخواست آن؛ عبارت از این بوده است که دیوان اروپایی، یک قانون اتحادیه را که طبعاً در آلمان نیز قابل اجرا است، با قوانین دیگر اتحادیه تطبیق داده و اعلام کند که آیا قانون مورد نظر، با حقوق اتحادیه مغایرت دارد یا خیر. در واقع درخواست قضات آلمانی، اعلام انطباق یا عدم انطباق برنامه اقتصادی بانک مرکزی اتحادیه اروپا در مورد خرید اوراق بهادار^۲ در بازار مالی آلمان بدون حد نصاب خاص و مقایسه این برنامه با قواعد مقرر در اسناد اتحادیه اروپا است (Simonelli, 2017: 272). این موضوع از آنجا اهمیت می‌یابد که دکتترین در این کشور، اصلی را قبول کرده که بر اساس آن، الزامات دولت‌های اروپایی تا جایی قابل اجرا هستند که فراتر از اختیارات ناشی از قانون تصویب معاهدات اروپایی^۳، مقرر نشده باشند (Simonelli, 2017: 273). با مراجعه به رای شماره ۱۳/۲۷۲۸ صادره

1. Andrés Ollero Tassara.
2. Outright Monetary Transactions.
3. Zustimmungsgesetz.

از دادگاه قانون اساسی آلمان، روح حاکم بر آن کاملاً آشکار است: «از نظر دادگاه قانون اساسی، سیاست اقتصادی بانک مرکزی در مورد خرید اوراق بهادار در بازارهای مالی، از اختیارات مقرر در سیاست اقتصادی اتحادیه اروپا فراتر می‌باشد» (Bundesverfassungsgericht, 2014: Point 69) و با این وصف، این نکته قابل تأمل است که اگر قضات آلمانی پاسخ سوال خود را می‌دانستند، اساساً چرا به دیوان دادگستری اروپا مراجعه کردند (Mayer, 2014: 114). البته دادگاه قانون اساسی آلمان، پیشنهادهای را هم به دیوان ارائه می‌کند تا با اعمال برخی اصلاحات مانند مشخص کردن حدی خاص برای خرید اوراق بهادار از طرف بانک مرکزی یا منع خرید، زمانی که این عمل، بازار مالی آلمان را از حالت واقعی خارج کند، از لغو قانون مذکور پیشگیری شود (Schneider, 2014: 226). این را هم باید افزود که قضات آلمانی به خوبی می‌دانستند که اجرای این اصلاحات، ماهیت اصلی قانون موضوع بررسی را تغییر می‌دهد و این موارد، بیش از اینکه اصلاحیه باشند، تغییر کامل قانون را در پی خواهند داشت (Simonelli, 2017: 273). در رای مقدماتی شماره ۱۴/۶۲، دیوان دادگستری اروپا از قانون مورد بررسی دفاع می‌کند (Faraguna, 2016: 4) و با بیان اینکه آرای مقدماتی باید در کشورهای عضو اتحادیه اجرا شوند و دادگاه‌های ملی نمی‌توانند از این احکام، سرپیچی کنند (C-62-14, 2015: point 16)، قانون اتحادیه راجع به خرید اوراق بهادار در بازارهای مالی کشورهای عضو از طرف بانک مرکزی اروپا را با ماده ۱۲۳ معاهده مربوط به کارکرد اتحادیه که به بازار اقتصادی مشترک کشورهای اروپایی می‌پردازد، منطبق اعلام می‌کند (C-62-14, 2015: Conclusion). در واقع با این رای، وضعیت بانک مرکزی اروپا تقویت شده و برتری حقوق اتحادیه نسبت به نظام‌های حقوقی داخلی، مجدداً تبیین می‌شود. پس از صدور این رای مقدماتی، دادگاه قانون اساسی آلمان راهی جز اجرای رای دیوان نداشت؛ بنابراین در سال ۲۰۱۶ نظر قبلی خود را کامل کرده و رجحان دیدگاه دیوان دادگستری اتحادیه را عملی کرده است. البته هر چند دادگاه قانون اساسی آلمان، برتری حقوق اتحادیه را به رسمیت می‌شناسند (Bundesverfassungsgericht, 2016: Point 118)، اما در رای خود بر این نکته نیز تأکید می‌کند: ارجحیت حقوق اتحادیه تا زمانی قابل قبول است که ارزش‌های اساسی نظام حقوقی آلمان زیر سوال نروند و در راس این ارزش‌ها، اصل

مردمسالاری قرار دارد و به طریقی به صورت غیرمستقیم رجوع به دکتین ضد محدودیت‌ها را برای آینده پیش‌بینی کرده است (Bundesverfassungsgericht, 2016: Point 122).

نتیجه‌گیری

بررسی اجمالی پرونده‌های ذکر شده ما را به درک مشکلات اصلی در رویکرد حقوقی دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به آرای مقدماتی دیوان دادگستری این اتحادیه نزدیک می‌کند. اولاً باید گفت که با مطالعه آرای ذکر شده مشخص می‌شود که یک رویه یکسان وجود ندارد و دیوان دادگستری و دادگاه‌های قانون اساسی در برخی مواقع دیدگاه‌های نزدیکی دارند و رویکرد محاکم ملی، قبولی برتری نظام حقوقی اتحادیه اروپا می‌باشد (مانند قضیه مربوط به رای مقدماتی ۱۶۹ سال ۲۰۰۸ در قبال درخواست دادگاه قانون اساسی ایتالیا) و در برخی مسائل هم علی‌رغم وجود دیدگاه‌های متفاوت، سعی می‌کنند اختلافات را نادیده بگیرند و به یک نکته واحد برسند (مانند رای مقدماتی شماره ۱۴/۶۲ سال ۲۰۱۵ در رابطه با درخواست دادگاه قانون اساسی آلمان)، به این معنی که هرچند محاکم عالی داخلی صراحتاً ابراز عدم رضایت می‌کنند و تهدید به اعمال دکتین ضد محدودیت‌ها را مطرح می‌کنند، اما عملاً رای دیوان را اجرا کرده و برتری نظام حقوقی اتحادیه را قبول می‌کنند. در این باب به نظر می‌رسد که نوعی افراط و تفریط حقوقی هم وجود دارد. از یک طرف دیوان دادگستری سعی می‌کند دکتین خود (دکتین محدودیت‌ها) را حاکم کند، یعنی برتری حقوق اتحادیه نسبت به حقوق کشورهای عضو را اصلی کلی و تقریباً غیر قابل تغییر بیان کند. از طرفی دیگر دادگاه‌های قانون اساسی، جدا از اینکه نظر خود را صریحاً بیان کنند یا نه، استدلال حقوقی خود را به این صورت اعلام می‌کنند که کشورهای عضو، این حق را دارند که همیشه حقوق اتحادیه را برتر ندانند و در برخی موارد، حقوق اتحادیه است که باید کنار برود و قوانین داخلی اجرا شوند به نام دکتین ضد محدودیت‌ها (Simonelli, 2017: 275). تا به امروز هیچ دادگاه قانون اساسی در اروپا این جسارت را پیدا نکرده است که بعد از صدور یک رای مقدماتی دیوان دادگستری با تاکید بر این موضوع که در باب حقوق بنیادین و اصول کلی نظام حقوقی ملی مانند اصل مردمسالاری که صراحتاً در متن رای دادگاه قانون اساسی آلمان سال ۲۰۱۶ بیان شده است، باید آن قانونی

حاکم شود که بیشترین تضمین حقوقی را شناسایی می‌کند؛ صراحتاً و کاملاً قانون داخلی را برتر از قانون اتحادیه اعلام کند. البته همانطور که در برخی آرای محاکم داخلی مشاهده شد، این امکان وجود دارد که اصل برتری حقوق داخلی را به شرط تضمین بیشتر حقوق بنیادین اعلام و اعمال کنند، اما پس از پاسخ و تاکید دیوان مبنی بر برتری حقوق اتحادیه، محاکم داخلی، معمولاً، چه آن حکم را قبول داشته باشد یا نه، سعی می‌کنند تقابلی مستقیم با دیوان ایجاد نکنند و به نام مصلحت، از نظر خود بگذرند و نظر دیوان را حاکم کنند یا اگر هم بخواهند حقوق داخلی را ارجحیت دهند، به طریقی این کار را انجام می‌دهند که دیوان احساس سرپیچی کامل و صریح از تصمیم خود را برداشت نکند، مانند رویکرد شورای قانون اساسی فرانسه در رای مذکور سال ۲۰۱۳ که به عنوان پاسخ به رای مقدماتی شماره ۱۶۸ سال ۲۰۱۳ دیوان دادگستری صادر شد. از این رو نتیجه رای مقدماتی در خصوص تصمیم شماره ۲۴ صادره در سال ۲۰۱۷ از دادگاه قانون اساسی ایتالیا اهمیت زیادی دارد زیرا این امکان وجود دارد که اگر دیوان دادگستری نسبت به ارجحیت حقوق اتحادیه پافشاری کند، قضات ایتالیایی صراحتاً و برای اولین بار در کل قاره، دکترین مذکور ضد محدودیت‌ها را فعال کرده و حاکمیت حقوق ایتالیا نسبت به حقوق اتحادیه در باب حفظ حقوق بنیادین و حقوق بشر شهروندان را، بدون هرگونه ملاحظه، بیان کنند. ناگفته نماند که این در برابر هم قرار گرفتن قضات ملی و اروپایی به نفع هیچ کدام از طرفین نیست زیرا تا به امروز اگر اتحادیه اروپا موفقیتی هم کسب کرده باشد، از این راه بوده که نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف را به هم نزدیک کرده و اگر قرار باشد که چنین همگرایی محدود شود، این امر می‌تواند رویه‌ای را ایجاد کند که برای ثبات اتحادیه خطرناک باشد و این جسارت را بوجود بیاورد که در آینده، دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای دیگر هم در برابر آرای دیوان مقاومت کنند (Calvano, 2016: 19). دقیقاً برای به وجود نیامدن چنین مشکلاتی است که رویه تا به امروز به این صورت بوده که دادگاه‌های قانون اساسی به ندرت به دیوان مراجعه می‌کنند زیرا مراجعه و درخواست صدور رای مقدماتی این نتیجه را ایجاد می‌کند که دادگاه داخلی، بنا به دکترین محدودیت‌ها، باید از رای دیوان پیروی کند و عدم اجرای رای مقدماتی می‌تواند سبب مشکلاتی شود که برای نظام حقوقی واحد اروپایی خوشایند نباشد. از طرفی دیگر به نظر می‌رسد که دیوان هم باید تا حدی از یکجانبه‌گرایی دست بردارد، زیرا همیشه نمی‌توان این

اصل را حاکم دانست که دادگاه‌های قانون اساسی باید از اتحادیه پیروی کنند، چون ماهیت یک دادگاه قانون اساسی بنا به اهمیت آن و برتر بودن آن نسبت به محاکم وطنی دیگر، این را می‌طلبد که قضات اروپایی با رفتاری ملایم‌تر نسبت به دادگاه‌های تالی ملی تصمیمات خود را صادر کنند. منطقی‌تر رابطه دیوان و دادگاه‌های قانون اساسی زمانی معقول خواهد بود که احترام متقابل وجود داشته باشد و اگر احترام فقط یک طرفه باشد، بالاخره زمانی خواهد رسید که یکی از دو طرف، یعنی دادگاه‌های قانون اساسی با رویکرد خود و استناد به دکترین ضد محدودیت‌ها قواعد رابطه را تغییر داده و دیگر حاضر نخواهند بود از احکام، آرا و نظریات طرف مقابل پیروی کند، همانگونه که در چندین رای محاکم داخلی برای آینده تهدید به سرپیچی از آرای مقدماتی دیوان را، به نام دفاع بیشتر از حقوق بنیادین و محافظت از ارزش‌های مهم حقوق داخلی، مطرح کرده‌اند، مانند تصمیم سال ۲۰۱۷ دادگاه ایتالیایی، تصمیم سال ۲۰۱۴ دادگاه اسپانیایی و تصمیم سال ۲۰۱۶ دادگاه آلمانی. بنابراین رویکرد دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای عضو اتحادیه تا به امروز، ارجحیت بخشیدن به تصمیمات و اجرای آرای مقدماتی دیوان بوده، اما به شرط تضمین خواسته‌های مذکور محاکم عالی داخلی و اگر در آینده چنین خواسته‌هایی تامین نشوند، این امکان وجود دارد که محاکم ملی تهدید اعمال دکترین ضد محدودیت‌ها را اجرایی کنند و برتری کلی نظام حقوقی اتحادیه در موارد حساس و خاص با سد مرزهای قلمرو حقوقی دولت‌های عضو مواجه شود، همانگونه که در تصمیمات اخیر سال ۲۰۱۷ دیوان دادگستری (C-42/17) و ۲۰۱۸ دادگاه قانون اساسی ایتالیا (115-2018) اعمال غیرمستقیم دکترین ضد محدودیت‌ها به خوبی و به نام دفاع از حقوق بنیادین شهروندان مشاهده شد، هر چند به نظر می‌رسد دیوان هم برای اولین بار این رویه را قبول کرده است.

منابع

الف - فارسی

مقاله

- فرخی، رحمت اله، رضوانی قوام آبادی، محمد حسین و زمانی، سید قاسم، (۱۳۹۴)، «نقش دیوان اروپایی دادگستری در توسعه وحدت حقوقی اتحادیه اروپا»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۹.

ب - انگلیسی

Books

-Colson, Renaud, Field, Stewart, (2016), *EU Criminal Justice and the Challenges of Diversity*, Cambridge, Cambridge University Press.

-Szente, Zoltan, Lachmayer, Konrad, (2017), *The Principle of Effective Legal Protection in Administrative Law: A European Perspective*, New York, Routledge.

Articles

- Cartabia, Marta, (2015), "Europe as a Space of Constitutional Interdependence: New Questions about Preliminary Ruling", *German Law Journal*, Vol. 16, No. 6.

- Mayer, Franz, (2014), "Rebel Without a Cause? A Critical Analysis of the German Constitutional Court's OMT Reference", *German Law Journal*, Vol. 15, No. 2.

- Millet, Francois Xavier, (2014), "How Much Lenience for How Much Cooperation? On the first Preliminary Reference of the French Constitutional Council to the Court of Justice", *Common Market Law Review*, Vol. 51, Issue 1.

- Schneider, Karsten, (2014), "Questions and Answers: Karlsruhe's Referral for a Preliminary Ruling to the Court of Justice of the European Union", *German Law Journal*, Vol. 15, No. 2.

- Weiler, Joseph, (2015), "CLAES, Luxembourg, Here We Come? Constitutional Courts and the Preliminary Reference Procedure", *German Law Journal*, Vol. 16, No. 6.

پ- ایتالیایی

Libri

- Daniele, Luigi, (2010), *Diritto dell'Unione Europea*, Milano, Giuffrè.

Articoli

- Amalfitano, Chiara, (2017), “La vicenda Taricco e il (possibile) riconoscimento dell'identità nazionale quale conferma del primato del diritto dell'Unione europea”, *Euro Jus*, No. 278.

- Calvano, Roberta, (2016), “Cattivi consigli” sulla “buona scuola”? La Corte esclude il risarcimento del danno per i docenti precari della scuola in violazione della sentenza della Corte di Giustizia sul Caso Mascolo (nota a sentenza N. 187 DEL 2016)”, *Rivista AIC*, No. 4.

- Calvano, Roberta, (2016), “La Corte costituzionale e i “Controlimiti” 2.0”, *Federalismi*, No. 1.

- Catalano, Stefano, (2013), “Il primo rinvio pregiudiziale del Conseil constitutionnel alla Corte di giustizia dell'Unione europea. Contesto e ragioni di una decisione non rivoluzionaria”, *Rivista AIC*, No. 1.

- Faggiani, Valentina, (2015), “La sentenza del TC sul caso Melloni: esempio del dialogo giudiziario europeo o di un monologo?”, *Forum di Quaderni costituzionali*, No. 25.

- Faraguna, Pietro, (2016), “La sentenza del Bundesverfassungsgericht sul caso OMT”, *Diritti comparati*, No. 36.

- Guastaferrò, Barbara, (2013), “La Corte costituzionale ed il primo rinvio pregiudiziale in un giudizio di legittimità costituzionale in via incidentale: riflessioni sull'ordinanza n. 207 del 2013”, *Forum di Quaderni costituzionali*, No. 21.

- Mastroianni, Roberto, (2016), “Supremazia del diritto dell'Unione e “controlimiti” costituzionali: alcune riflessioni a margine del caso Taricco”, *Diritto penale contemporaneo*, No. 1.

- Romboli, Roberto, (2014), “Corte di giustizia e giudici nazionali: il rinvio pregiudiziale come strumento di dialogo”, *Rivista AIC*, No. 3.

- Simonelli, Marco Antonio, (2017), “La Corte di Lussemburgo e le Corti costituzionali. Il loro rapporto osservato dal prisma del rinvio pregiudiziale”, *IANUS*, No. 15-16.

ت- اسپانیایی

Libros

-Castano, Jose Maria, (2014), *La cuestión prejudicial europea y el Tribunal Constitucional: el asunto Melloni*, Barcelona, Atelier.

ث- آرای دیوان دادگستری اتحادیه اروپا

-C-22/13, Reference for a preliminary ruling from the Corte costituzionale, Court of Justice of the European Union, Judgment of 26 November 2014.

-C-42/17, Reference for a preliminary ruling from the Corte costituzionale, Court of Justice of the European Union, Judgment of 7 December 2017.

-C-62-14, Reference for a preliminary ruling from the Bundesverfassungsgericht, Court of Justice of the European Union, Judgment of 16 June 2015.

-C-105-14, Reference for a preliminary ruling, Court of Justice of the European Union, Judgment of 8 September 2015.

-C-168/13, Reference for a preliminary ruling from the Conseil constitutionnel, Court of Justice of the European Union, Judgment of 30 May 2013.

-C-169/08, Reference for a preliminary ruling from the Corte costituzionale, Court of Justice of the European Union, Judgment of 7 November 2009.

-C-283/81, Srl CILFIT and Lanificio di Gavardo SpA v Ministry of Health, Court of Justice of the European Union, Judgment of 6 October 1982.

-C-399/11, Reference for a preliminary ruling from the Tribunal Constitucional, Court of Justice of the European Union, Judgment of 26 February 2013.

ج- آرا دادگاه‌های قانون اساسی

ایتالیا

- N. 24-2017, Ordinanza Corte Costituzionale.
- N. 103-2008, Ordinanza Corte Costituzionale.
- N. 115-2018, Sentenza Corte Costituzionale.
- N. 187-2016, Sentenza Corte Costituzionale.
- N. 207-2013, Ordinanza Corte Costituzionale.

-N. 216-2010, Sentenza Corte Costituzionale.

فرانسه

-N° 2013-314 QPC du 14 juin 2013, Decision Conseil constitutionnel.

-N° 2013-314p QPC du 4 avril 2013, Decision Conseil constitutionnel.

اسپانیا

-N. 26-2014, Sentencia Tribunal Constitucional.

-N. 86-2011, Auto Tribunal Constitucional.

آلمان

-N. 2728/13, Order Bundesverfassungsgericht.

-N. 2 BvR 2728/13, Judgment Bundesverfassungsgericht.

